

## **Abstract**

Culture and Literature have different manifestations sometimes written expressions such as poetry and stories and sometimes oral expressions such as songs, proverbs, songs, beliefs, customs and traditions

Which are the biological norms of the society that lives with this conventional culture and the analysis and research of these works will lead the researcher to the knowledge in the study of historical and biological sociology

It helps him to better understand the culture of his predecessor and their influence in today's life

Saadi's acquaintance with different classes of people and speaking with reflection and attention to the behavior and thoughts of the people led to the comprehensiveness of his works and his works are important in terms of social studies of his time

Portrayed man with all his advantages, disadvantages, contradictions and contradictions and described the world as it is

And in his garden he imagined the world of his human desires and with the help of his sound taste, high thoughts and deep thinking he preserved the moral social principles to the world in the guise of various narrations and anecdotes and in fact he made man one. A prosperous spiritual life is invited

Therefore the author of this research has decided to examine the works and analyze the beliefs, customs and beliefs of similar cases that are reflected in these two valuable works and his lyric poems

A corner of history and social culture and the world to express the human aspirations of the people of this borderland in the language of the most popular Persian language speaker because he speaks of the presence of fact and his words and poetry have always been composed in the present

And the extract is all the words that have been expressed on the basis of the moral sciences of psychology and education

And its purpose is to express the truth and to persuade people to moderate wisdom, goodness and truth

Biological norms of Saadi culture in Golestan Bostan

## هنجارهای زیستی-فرهنگی جامعه‌ی ایرانی در آثار سعدی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۱

اکرم السادات برقی ثابت<sup>۱</sup>عبدالرضا مدرس‌زاده<sup>۲</sup>اصغر دادبه<sup>۳</sup>

## چکیده

فرهنگ و ادب نمودهای متفاوتی دارند گاه نمودها مکتوبند همچون شعر و داستان و گاه شفاهی چون آوازاها، مثل‌ها و ترانه‌ها و باورها و اعتقادات و آداب و رسوم که همان هنجارهای زیستی جامعه‌ی است که با این فرهنگ مرسوم می‌زیند و تحلیل و تحقیق این آثار محقق را در مطالعات جامعه‌شناسی، تاریخی و زیستی به آگاهی‌هایی رهنمون می‌سازد و او را در شناخت بهتر و بیشتر فرهنگ پیشینیان و تاثیرگذاری آنها در زندگی امروزیش یاری می‌نماید.

آشنایی سعدی با طبقات مختلف مردم و سخن گفتن با تأمل و توجه به رفتار و اندیشه‌های مردم جامعیت آثارش را در پی داشته و آثارش از لحاظ مطالعات اجتماعی عصر او حائز اهمیت است.

چرا که او در گلستان انسان را با تمامی محاسن و معایب و تضادها و تناقض‌هایی که دارد به تصویر کشیده و جهان را همانگونه که هست توصیف کرده و در بوستانش جهان آرزوهای انسانیش را تصور کرده و با کمک ذوق سلیم و افکار والا و ژرف اندیشی اش اصول اخلاقی — اجتماعی را در کسوت روایات و حکایات گوناگون به جهانیان عرضه کرده و در حقیقت انسان را به یک زندگی معنوی مرفه دعوت نموده است.

بنابراین نگارنده این پژوهش بر آن شده تا با بررسی آثار و تحلیل باورها، اعتقادات، آداب و رسوم و موارد مشابه که در این دو اثر گرانقدر و غزلیاتش انعکاس یافته گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ اجتماعی و جهان آرزوهای انسانی مردمان این مرز و بوم را از زبان محبوب‌ترین سخن‌سرای زبان فارسی بیان نماید چرا که او از حضور واقعیت‌ها سخن می‌گوید و کلام و شعرش همواره در این و اکنون سرو شده است و عصاره همه سخنانی است که بر مدار علوم اخلاقی روان‌شناسی و تربیتی بیان شده و هرگز غبار بی‌اعتنایی بر دامان نام و آثار او ننشسته است و هدفش بیان حقایق و ترغیب آدمیان به خردورزی، اعتدال، مدارا و نیکی و راستی است.

کلید واژه‌ها: هنجارهای زیستی، فرهنگ، سعدی، گلستان، بوستان

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران honar@yahoo.com

<sup>۲</sup>استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران Dr.ModarresZadeh@yahoo.com

<sup>۳</sup>استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران Adabbeh@yahoo.com

## مقدمه

## درآمد

سعدی شاعری است که بر بادپای سخن نشسته و مرزهای جغرافیایی را شکسته و فراتر رفته و سخنانش اینه ای است که هر کس از هر ملت و نژاد که باشد میتواند خود را در آن ببیند (برات زنجانی سخنوری زیرکانه در قلمرو سعدی ص ۳۰) در آثار او پیوستگی و اعتدال عقل و تخیل وجود دارد او نا صحنی فاقد جاه و مقامو برخوردار از نعمت درویشی است او حکیمی است که به جامعه اخلاق اندرز می دهد منطبق با فرهنگ تعلیم متداول و معتبر صاحب نظری است

اهل استدلال و منطق و صاحب ذوق شاعر انسانیت و مردمی که سخنانش بر مدار علوم اخلاقی و روان شناسی تربیتی استوار شده و هدفش بیان حقایق و ترغیب ادمیان به خرد ورزی و اعتدال و مدارا و نیکی و راستی حال باید دانست که ایا میراث مکتوب سعدی راهگشای انسان امروزی هست

برآورد تاثیر افکار این شاعر گرانقدر در زندگی و افکار ایرانیان امروز تا چه حد است

یا آثار سعدی نسخه شفابخشی برای کسانی هست که خود را در آینه سخنانش میبینند

## پیشینه تحقیق:

هم اکنون در روند توجه به آثار شاعران از طرف جامعه محققان نامدار ایران چندین شرح و برگزیده در مورد مولوی در بازار نشر وجود دارد که هر یک ارزشمندند و مولفان هر کدام از این آثار از زاویه تخصص و علاقه و عقیده خود به شرح و گزارش آنها پرداخته اند.

به عنوان مثال:

شرح بوستان و گلستان به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی

گلستان سعدی تصحیح ذکاالملک فروغی و استاد قریب

گلستان سعدی شرح لغات و حواشی به اهتمام دکتر مشکور و محمد جواد اقبال

ویا مجموعه مقالات کنگره جهانی سعدی و همچنین مقالاتی از دکتر جلال متینی

## روش پژوهش

کتابخانه ایی و از طریق فیش برداری از کتابها و منابع معتبر جامع بوده است و اسنادیست

## مبانی

سعدی از برجسته‌ترین ادبای زبان فارسی است، سخن او مشحون از معارف و دانش و فرهنگ ایران و اسلام است او فرمانروای بلامنازع ملک سخن است. اغلب سخنان او حکم مثل سایر را یافته او حکیمی است که به جامعه اندرز اخلاق می‌دهد مطابق با فرهنگ تعلیم متداول و معتبر و هدف او در آثارش بیان حقایق و ترغیب آدمیان به خداجویی، خردورزی، مدارا و نیکی و دو ستی و مهرورزی و ترک خودبینی و خودپسندی است. او ناقد زراندوزان و دنیاطلبان و ریاکاران و ستمگران است بر ماست که دل به دریای پرگهر آثار او بزنیم تا با هنر سخن‌پردازی و اندیشه‌های عمیق انسانی و عاشقانه او همراه شویم. هنرمندی که سخنش تلفیقی از ذوق و عاطفه و منطق و استدلال است بوستان سعدی جهان آرزوهای او ست و دربردارنده دنیایی بهشت‌آیین تا در پرتو این دنیا از سان فارغ از ظلم و خشونت زندگی پر از عشق و صداقت و مهر و صفا داشته باشد دیگر هنر او را باید در گلستان به تماشا نشست اثری ممتاز و ابتکاری که حاوی معانی بلند حکمی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی است گلستانی که آینه تمام‌نمای روزگار سعدی است با همه خوشایندها و زیبایی‌ها و زشتی‌ها و ناخوشایندهای انسانی.

او از فرهنگ سخن می‌گوید فرهنگی که مفهومی گسترده دارد در لغت‌نامه‌ها مفهوم فرهنگ شامل ادب، تربیت، دانش، علم و معرفت و هنر و ادبیات، فلسفه و دین و باورها و آفرینش هاست. باورهایی که ادراکات ما را از هستی می‌سازند و اعمالی تکراری اند که هویت مردمان یک سرزمین را شکل می‌دهند و به دیگر سخن فرهنگ روشی متفاوت از زندگی یا زندگی گروهی از مردم است که ناشی از عوامل زیست‌شناختی، محیط زیستی و روان‌شناختی و تاریخ اند و شاخصه‌های مهم این فرهنگ می‌تواند جشن‌های ملی، شخصیت‌های اسطوره‌ای، هنر، معماری و دین هر ملتی باشد. (بهمردی، ۱۳۹۰، صفحه ۸۰)

و درحقیقت راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان در یک جامعه است که همان هنجارهای موجود در جوامع را در برمی‌گیرد که قوانین و آداب و رسوم و توانایی‌ها و عادت‌های افراد یا گروه یا جامعه می‌شود هنجارهایی که گاهی در مفهوم گشتن، راه و طرز و قاعده و روش و رفتار است.

ز هنجار دیگر درآمد به روم فروماند گنج اندرون مرز و بوم

(نظامی)

یا

چیستی؟ مرغی ستوری آدمستی بازگو و ر به راه آدمی چون آدمت هنجار کو

(سنایی)

بحث

هنجارهای زیستی - فرهنگی در کلیات سعدی

۱- وقف اموال: ندیدم چنین گنج و ملک و سریر که وقفست بر طفل و درویش و پیر (گلستان باب اول ص ۹۵)

- ۲- بخشش بر سپاه و رعیت در حکایت ملک زاده ایی گنج فراوان از پدر میراث یافت (گلستان باب اول ص ۹۷)
- ۴- مشورت کردن با خواص در امور مملکتی «در حکایت گروهی حکما در حضرت کسری به مصلحتی سخن می گفتند» (گلستان باب اول ص ۱۰۶)
- ۵- تسلط اتابکان فارسی بر بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای مکران عمان (در ماجرای توقف سعدی در جزیره کیش) (گلستان باب سوم ص ۱۴۱)
- ۶ — بیان رونق تجارت بین ایران (جزیره کیش) و هندوچین و روم و یمن در حکایت (بازرگانی را شنیدم صد و پنجاه بار شتر داشت) (گلستان باب سوم ص ۱۴۱)
- ۷ — در گلستان سعدی سخن از پیری صد و بیست ساله در شام که هنگام نزع فارسی سخن می گفت نشان می دهد که دمشق در ربع سده هفتم زیر نفوذ فرهنگی و مذهبی و سیاسی طایفه سعدی شیرازی حنبلی ایران بوده است. (گلستان باب ششم ص ۱۷۳)
- ۸ - استفاده از تعبیرات تمثیلی مثل آتشم در هیزم تر اثر نمی کند.  
 دهل زیر گلیم از خلق پنهان نشاید کردن  
 افعی کشتن و بچه اش را نگاهداشتن کار خردمندان نیست  
 در پس دیوار گوش بودن  
 جو فروش گندم نمای  
 از گرگ چوپانی نیامدن (گلستان باب هفتم ص ۱۹۲)
- ۹- استفاده از لغات عربی یک مورد در گلستان و ۱۸ مورد در مثلثات  
 پرهفتائله جونی مکنه عشق مقری شخی و بونی چشن روشن  
 یعنی پیر هفتاد ساله جوانی می کند و قاری کور به خواب هم چشم روشن نمی بیند (گلستان باب ششم ص ۱۷۷)  
 آداب و رسوم اجتماعی در شعر سعدی  
 ز بسیار آمدن عزت بکاهد چو کم بیند خاطر بیش خواهد  
 برابر محلی آن  
 عزیزی کت من اش هر دم ملاویش که صحبت هم ملال آرد بش از بش مثلثات ص ۵۰۲
- ۱۰- استفاده از لغات ترکی در قرن ۷ و ۸ مثل کلمات سگه، زر، طلا، اکدش، یرنحو، بدر، خان، وشاق

۱۱- استفاده از کلمات عربی مثل تعنت، طعنه

۱۲- استفاده از لغات انتقادی مثلاً موی زنگی را برای آشفته‌گی اوضاع زمان انتخاب می‌کند و یا گرگان و پلنگان را برای آشوب‌گران

وجودم به تنگ آمد از جور تنگی شدم در سفر روزگاری درنگی

برون جستم از تنگ ترکان چو دیدم جهان درهم افتاده چون موی زنگی (قصاید فارسی ص ۴۷۹)

۱۳- استفاده از مطایبات و هزلیات در کلام برای بیان انتقادهای اجتماعی زمان خویش «در حکایت توانگرزاده ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته» (گلستان باب هفتم ص ۱۸۶)

۱۴- استفاده از آیات قرآن چنانکه رسم ادیبان و عارفان و بزرگان و سخن‌سنان است و نیز خود که از خاندان دین و ایمان و آشنا به علوم و معارف اسلامی است چنانکه می‌فرماید

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت (بدایع ص ۷۰۰)

۱۵- آوردن احادیث نبوی در کلام و اشعار خود به طوری که عامه مردم آنها را درک کنند همچون دیگر سخنواران.

۱۶- اعتقاد به ساکن بودن زمین همانگونه که قدما به آن معتقد بودند

زمین لگد خور از گاو و خر بدان علت

که ساکن است نه مانند آسمان دوار (بوستان باب چهارم ص ۳۲۱)

۱۷- مرثیه سرودن در سوگ خلفای عباسی چرا که سعدی م‌سلیمان قرن هفتم است و در آن زمان شاهان، وزیران و دانشمندان هم خلفای عباسی را جانشین پیامبر می‌دانستند و دلیل دیگر آنکه سعدی به طور غیرمستقیم فجایع قوم مغول را برای بیداری ملل م‌سلیمان می‌خواسته بیان کند و قتل معتصم را نمونه ای از فجایع بارز حمله مغول دانسته و مرثیه برای آن سروده. (مراثی ص ۴۸۸)

۱۸- در تمام ادوار پادشاه داری ایرانیان پادشاه خود را سایه خدا می‌دانسته اند و حکمش و حرفش قانون بوده است و خوب و بد ندارد و چون و چرا نسبت به فرمان‌های او جایز نیست از فجر تاریخ ایران تا دوران مشروطه.

۱۹- بیان ظلم و جور پادشاهان گاه با زبان طنز و گاه با زبان جد به صورت نصیحت (پادشاه غور که خر مردم را به زور می‌گرفت) (بوستان باب اول ص ۲۵۴)

۲۰- عدم امنیت شغلی وزیران از طرف پادشاه به خاطر خشمش-در حکایت یکی از وزرا پیش ذوالنون مصری آمد و همت خواست (گلستان باب اول ص ۱۰۲ - ۱۰۳)

۲۱- نقد مردم عادی به خاطر حرص و آزمندیشان (داستان روباه که می‌گفت شیر را به سخره می‌گیرند.. (به صورت طنز) (گلستان باب اول ص ۹۲)

- در بوستان (یکی پر طمع پیش خوارزمشاه شنیدم که شد بامدادی پگاه... (بوستان باب ششم ص ۳۴۵) یا زاهدی که مهمان پادشاهی بود چون به طعام نشستند... (گلستان باب دوم ص ۱۱۲)
- ۲۲ - نقد زاهدان ریاکار: اندرون از طعام خالی دار تا درونور معرفت بینی یا زاهد که درم گرفت و دینار زاهد تر از او کسی بدست آر (گلستان باب دوم ص ۱۲۶)
- نقد قاضیان، عابدان، (عالمان را زرده تا دیگر بخوانند زاهدان را چیز مده تا زاهد بمانند
- ۲۳ - نذر کردن برای شفای بیماران مثل ختم قرآن یا قربانی کردن گوسفند «در حکایت توانگری بخیل را پسری رنجور بود نیکخواهان گفتنش» (گلستان باب ششم ص ۱۷۶ تا ۱۷۷)
- ۲۴ - قرض دادن و نسبیه دادن کاسبان به مردم، «مریدی گفت پیر را چه کنم کز خلایق به رنج اندرم...» (گلستان باب چهارم ص ۱۳۲)
- ۲۵ - ذکر یکی از ورزش های باستانی «کشتی گرفتن» در حکایت «یکی در صنعت کشتی گرفتن سرآمده بود» (گلستان باب اول ص ۱۰۱)
- ۲۶ - آگاهی کامل از اندیشه دو طبقه موجود در جامعه توانگران و درویشان در «حکایت جدال سعدی با مدعی» (گلستان باب هفتم ص ۱۸۷ - ۱۹۲)
- ۲۷ - چگونگی اوضاع حکومت «ملک از خرمندان جمال گرد و دین از پرهیزکاران کمال یابد» «دو کس دشمن ملک و دین اند، پادشاه بی حلم و زاهد بی علم» «خداترس را بر رعیت گمار در حکایت که معمار ملکست پرهیزکار» (گلستان باب هشتم ص ۱۹۶)
- ۲۸ - رفتار خداوندان نعمت با بندگانشان: در حکایت پارسایی بر یکی از خداوندان نعمت گذر کرد که بنده ای را دست و پای استوار بسته عقوبت میکرد (گلستان باب هفتم ص ۲۰۳)
- سپاهی که عاصی شود در امیر  
چو برکندی از دست دشمن دیار  
ورا تا توانی به خدمت مگیر  
رعیت به سامانتر از وی بدار  
گرت خویش دشمن شود دوستدار  
ز تبلیس ایمن مشو زینهار
- کرم کن نه پرخاش و کین آوری  
که عالم بزیر نگیں آوری (بوستان باب اول ص ۲۶۶ تا ۲۶۷)
- ۲۹ - احوال و افکار و روحیات و معتقدات مردم «نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست ولیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صواب است» یا خشم بیش از حد گرفتن وحشت آورد و لطف بی وقت هیبت ببرد (گلستان باب هشتم ص ۱۹۸)

۳۰- طرز تفکر طبقات مختلف در آن عهد «اگر زدست بلا رود بد خوی زخوی بد خویش در بلا باشد» هر که در حال توانایی نکویی نکند در وقت ناتوانی سختی ببیند» «کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید» «معصیت از هر که صادر شود ناپسند است» (گلستان باب هشتم ص ۱۹۷)

چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان (بوستان باب اول ص ۲۶۱)

۳۱- بیان روحیه محافظه کاری و احتیاط که در بسیاری از حکایت های گلستان دیده می شود ناشی از محیط ناامن جامعه و جلوه ای از خویشتن داری مردم است مثل هر که با بزرگان ستیزد خون خود ریزد (گلستان باب هشتم ص ۱۹۸)

۳۲- رفتار خشوت آمیز برخی از اربابان با بندگان در حکایت پارسایی بر یکی از خداوندان نعمت گذر کرد که بنده ای را دست پای استوار بسته عقوبت میکرد (گلستان باب هفتم ص ۲۰۳)

۳۳- ۲۳۵ جمله و بیت از گلستان در زبان فارسی حکم مثل پیدا نموده (به گفته دکتر غلامحسین یوسفی)

۳۴- استفاده از داستان های قرآنی (قصص) برای بیان افکار و اندیشه مثل

کاش آنان که عیب من جستند رویت ای دلستان بدیدندی

تا به جای ترنج در نظرت بی خبر دست ها بریدندی (گلستان باب پنجم ص ۱۶۸)

یا در داستان شیفتگی مجنون به لیلی (بوستان باب سوم ص ۳۰۱)

۳۵- بیان طنز آلود برای ابراز افکار و اندیشه در حکایت های همسر بدخوی سعدی یا به رقص آمدن شتر عابد از زمزمه های جوانان... (گلستان باب پنجم ص ۱۷۱) (گلستان باب دوم ص ۱۲۰)

۳۶- خواندن شعر توسط مسافران در کاروان ها در حکایت (به رقص درآمدن شتر عابد از خواندن شعر توسط جوانان) (گلستان باب پنجم ص ۱۷۱ تا ۱۷۲)

۳۷- تفاخر بین مردم به داشته های خود در حکایت «توانگر زاده ای بر سر گور پدر با درویش بچه ای مناظره می کرد...» (گلستان باب هفتم ص ۱۸۶)

۳۸- رواج مناظره در بین عامه مردم (حکایت توانگر زاده ای بر سر گور پدر) (گلستان باب هفتم ص ۱۸۶)

۳۹- بیان ازدواج بین مردان ثروتمند و دختران جوان فقیر در حکایت (دختری خواسته بود و حجره به گل آراسته) (گلستان باب ششم ص ۱۷۴)

۴۰- بیان این موضوع که موذنی شغل محسوب می شده و مقرر شده «در حکایت ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند» (گلستان باب چهارم ص ۱۵۶)

۴۱- در گلستان دیانت به شکل آرام و مجزا از امور سیاسی در وجود افراد باقی می ماند و با همه پابستگی بدان گویی با شاهد بازی و معاشرت با ارکان دولت و حتی ستایش مغولان بی ایمان که خلافت عباسی را از بین برده اند منافاتی ندارد. در حکایت در عنفوان جوانی چنان که افتد و دانی (گلستان باب پنجم ص ۱۶۱ تا ۱۶۲) یا در حکایت یاد دارم که در ایام جوانی گذر داشتم به کویی و نظر به رویی (گلستان باب پنجم ص ۱۶۵) و یا در حکایت قاضی همدان را حکایت کنند

( گلستان باب پنجم ص ۱۶۸ )

۴۲- بیان این موضوع که مردم گاه دروغ مصلحت آمیز را به از راست فتنه انگیز می دانستند و به آن عمل می نمودند

( گلستان باب سوم ص ۱۳۹ )

۴۳- بیان شکرگزاری در هر حالتی در حکایت «هرگز از دور زمان ننالیده بودم... مگر وقتی که پایم برهنه بود»

( گلستان باب سوم ص ۱۴۰ )

۴۴- در عصر سعدی افکار عرفانی در هوای ایران موج می زد و منزلت خاصی در حوزه ادبیات پیدا کرده بود و عرفان از نظر عمومیت و اداره اخلاقی و تربیتی مردم تقریباً جای مذهب را گرفته بود

چه خوش گفت بازرگانی اسیر      چه گردش گرفتند دزدان به تیر

چه مردانگی آید از رهنان      چه مردان لشکر چه خیل زنان ( بوستان باب اول ص ۲۲۷ )

۴۵- در این حکایت سعدی اشاره دارد به اینکه در قدیم مرسوم بوده هر کاروانی چند مردم جنگجو به عنوان محافظ استخدام می کردند تا کاروانیان را در مقابل حملات احتمالی راهزنان حفظ کنند

قدیمان خود را بیفزای قدر      که هرگز نیاید ز پرورده غدر

چه خدمتگزاریت گردد کهن      حق سالیانش فرامش مکن

گر او را هرَم (پیری) دست خدمت بست      تو را بر کرم همچنان دست هست ( بوستان باب اول ص ۲۲۸ )

۴۶- در این ابیات سعدی اشاره دارد به اینکه متمولان خدمتگزاران قدیمی و از کار افتاده خویش را فراموش نمی کردند و زندگی آنان را در پیری و از کار افتادگی تأمین می کردند.

۴۷- مرسوم بوده است که امور حسابداری را به توانگران می سپردند نه فقرا.

خدا ترس باید اما نت گزار      امین کز تو ترسد امینش مدار ( بوستان باب اول ص ۲۲۷ )

عمل گردهی مرد منعم شناس      که مفلس ندارد ز سلطان هراس ( بوستان باب اول ص ۲۲۸ )

۴۸- در بین ملوک و ثروتمندان مرسوم بوده است که قسمتی از اموال خود را صرف امور خیریه و عام المنفعه می کردند مثل پل و مسجد و مدرسه به امید ثواب و ماندن نام نیکو از آنان و صدقه جاریه در دنیا و داشتن مقام و منزلت در آخرت

وز آن کس که خیری بماند روان دمامد رسد رحمتش بر روان

الا تا درخت کرم پروری گر امیدواری کز و برخورداری

کرم کن که فردا که دیوان نهند منازل به مقدار احسان دهند ( بوستان باب اول ص ۲۴۱ )

۴۹- در گذشته مردم به افرادی چون ولی معتقد بودند و اعتقاد داشتند که آنان مستجاب الدعوه هستند و برای رفع مشکلاتشان به آنان متوسل می شدند.

یکی را حکایت کنند از ملوک که بیماری رشته کردش چو دوک

ندیمی زمین ملک بوسه داد که ملک خداوند جاوید باد

در این شهر مردی مبارک دم است که در پارسایی چنوبی کم است

نبردند پیشش مهمات کس که مقصود حاصل نشد در نفس ( بوستان باب اول ص ۲۵۰ )

نرفته ست هرگز بر او ناصواب دلی روشن و دعوتی مستجاب ( بوستان باب اول ص ۲۵۰ )

۵۰- مرسوم بوده است که پادشاه در هنگام صلح نظامیان را از هر نظر تأمین می کرده است تا هنگام سختی و جنگ با انگیزه باشند و به کار آیند

دلاور که باری تهور نمود بیاید به مقدارش اندر فزود

که بار دگر دل نهد بر هلاک ندارد ز پیکار یا جوج باک

سپاهی در آسودگی خوش بدار که در حالت سختی آید به کار ( بوستان باب اول ص ۲۶۳ )

گرت مملکت باید آراسته مده کار معظم به نوحاسته

سپه را مکن پیشرو جز کسی که در جنگ ها بوده باشد بسی ( بوستان باب اول ص ۲۶۴ )

۵۱- این ابیات بیانگر این موضوعند که کارهای مهم را به بی تجربگان نمی سپردند و فرماندهی لشکر را هم در جنگ ها به سپاهیان با تجربه می سپردند

دو تن پرور ای شاه کشورگشای یکی اهل بازو و دوم اهل رای

هر آنکو قلم را نورزید و تیغ بر او گر بمیرد مگو ای دریغ

- قلم زن نکودار و شمشیر زن      نه مطرب که مردی نیاید ز زن      ( بوستان باب اول ص ۲۶۴ )
- ۵۲- ضمانت کردن افراد آزاده از زندانیان
- یکی را کرم بود و قوت نبود      کفافش بقدر مروّت نبود
- برش تنگدستی دو حرفی نبشت      که ای خوب فرجام نیکو سرشت
- یکی دست گیرم به چندی درم      که چندی است تا من به زندان درم
- به خصمان بندی فرستاد مرد      که ای نیک نامان آزاد مرد
- بدارید چندی کف از دامنش      و گر می گریزد ضمان بر منش      ( بوستان باب دوم ص ۲۷۴ تا ۲۷۵ )
- ۵۳- حیوان دوستی و عدم آزار رساندن به حیوانات و ناپسند دانستن در حکایت
- یکی در بیابان سگی تشنه یافت      برون از رمق در حیاتش نیافت
- کله دلو کرد آن پسندیده کیش      چو حبل اندر آن بست دستار خویش
- به خدمت میان بست و بازو گشاد      سگ ناتوان را دمی آب داد      ( بوستان باب دوم ص ۲۷۵ تا ۲۷۶ )
- و همین طور نجات مورچه از سرگردانی به وسیله شبلی و برگردان آن به جای اصلیش
- چه خوش گفت فردوسی پاک زاد      که رحمت بر آن ترتب پاک باد
- میازار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است
- سیاه اندرون باشدو سنگدل      که خواهد که موری شود تنگدل      ( بوستان باب دوم ص ۲۷۸ )
- ۵۴- در گذشته مرسوم بوده است که هر کس در خانه اش کوزه ای داشته به نام چشمار و در آن سکه می انداخته و وقتی پر می شده شب چهارشنبه سوری آن را برای دفع چشم زخم از پشت بام به پایین می انداخته تا بشکند و هر رهگذری از آن نصیبی ببرد
- چو چشمار و آنگه خورند از تو سیر      که از بام پنجه گرافتی به زیر      ( بوستان باب دوم ص ۲۸۸ )
- ۵۵- در گذشته هم مردم اعتقاد داشتند که صدقه دفع بلا می کند و این موضوع را شیخ اجل در این حکایت ذکر کرده که جوانی پول کمی به پیری داده بود و وقتی آن جوان را به جرمی گرفتند و به پای دار آوردند آن پیر او را نجات داد
- جوانی به دانگی کرم کرده بود      تمنای پیری برآورده بود
- به جرمی گرفت آسمان ناگهش      فرستاد سلطان به کشتنگهش      ( بوستان باب دوم ص ۲۸۸ )

۵۶- تواضع و فروتنی نزد همه صفتی پسندیده به شمار می رفته است

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک ( بوستان باب چهارم ص ۳۰۹ )

۵۷- تکبر را صفت شیطان می دانستند و در نزد همگان مذموم بوده است و شیخ این را در حکایت ملاقات حضرت عیسی با شخص گمراه و عابد بیان نموده که به عبادت خود مغرور شده بود

چو خود را نیکان شمردی بدی نمی گنجد اندر خدایی خودی ( بوستان باب چهارم ص ۳۱۲ )

و همچنین در حکایت دانشمند گمنام در مجلس علما و فقها

۵۸- توبه کردن از گناه با نصیحت کردن شخص پاکدل در حکایت

یکی پادشاه زاده در گنجه بود که دور از تو ناپاک و سرپنجه بود ( بوستان باب چهارم ص ۳۱۵ )

۵۹- مردم برای دفع زخم چشم باغ خود سر حیوانات مرده را بر درختان باغ خود آویزان می کردند و سعدی در این موضوع حکایتی را بیان کرده

یکی روستایی سقط شد خرش علم کرد بر تاک بستان سرش

جهان دیده پیری بر او بر گذشت چنین گفت خندان به ناطور دشت

که این دفع چوب از سر و گوش خویش نمی کرد تا ناتوان مرد و ریش ( بوستان باب پنجم ص ۳۳۸ )

بیان باورهای انسانی-اخلاقی در کلیات سعدی

۶۰- پرهیز از تجسس در احوال مردم در حکایت یکی را از علما پرسیدند که با ماهرویی در خلوت نشسته

( گلستان باب پنجم ص ۱۶۳ )

۶۱- اعتدال در تعلیم و تربیت دانش آموزان از نظر اخلاقی در حکایت معلم کتابی دیدم در دیار مغرب

( گلستان باب هفتم ص ۱۷۹ تا ۱۸۰ )

۶۲- هنر باعث اصالت است نه نسب در حکایت حکیمی پسران را پند همی داد..... که هنر چشمه زاینده است و

دولت پاینده ( گلستان باب هفتم ص ۱۷۸ )

۶۳- علم میراث پیامبران است و حکومت میراث پادشاهان در حکایت دو امیر زاده در مصر بودند

( گلستان باب سوم ص ۱۳۳ )

در پایان بیان این موضوع حائز اهمیت است که گلستان او حاصل دریافت‌ها و برخوردهای گوناگون مردی اندیشمند و ژرف بین است با دنیا و دشواری‌های حیات آدمی و بوستانش تجلی‌گاه جهان آرزوهای او به عنوان مصلح بشریت.

این خرمن گل نه گل که باغ است      نه باغ ارم، که باغ مینوست (ترجیعات ص ۵۰۶)

### هنجارهای فرهنگی - زیستی در غزلیات سعدی

۱- مبنای آفرینش انسان و هستی از دیدگاه خداوند صورت و سیرت زیباست و عشق بر همین پایه بنیان گذاشته شده.

اکبر و اعظم خدای عالم و آدم

صورت خوب آفرید و سیرت زیبا (غزلیات ص ۵۱۸)

۲- عشق مجازی بر پایه صورت و عشق حقیقی بر اساس سیرت زیباست.

ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی      جهان و هر چه در او ست صورتند و تو جانی (طبیات ص ۶۸۵)

۳- روزی هر کس از پیش تعیین شده است

قسمت خود می‌خورند منعم و درویش      روزی خود می‌برند پشّه و عنقا (طبیات ص ۵۱۸)

۴- اعتقاد به بی‌نیازی خداوند و مهر خداوند نسبت به انسان‌ها

از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق      از همه عالم نهران و بر همه پیدا (طبیات ص ۵۱۸)

۵- اعتقاد به اینکه همه اعضا و هستی به ذکر خداوند مشغولند

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش      حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا (طبیات ص ۵۱۸)

خالی از ذکر تو عضوی چه حکایت باشد      سر مویی به غلط بر همه اندام نیست (طبیات ص ۵۵۳)

سر مویم نظر کن که من اندر تن خویش      یک سر موی ندانم که تو را ذاکر نیست (طبیات ص ۵۵۱)

۶- بیان این موضوع که گناه خشم و غضب الهی را همراه دارد و گرفتاری در دوزخ نهایت آن است

عنایت تو چو با جان سعدی است چه باک      چه غم خورد گه حشر از گناه سنجیدن (طبیات ص ۴۶۵)

۷- سوگند خوردن به دوستی از سوگندهای مرسوم بوده است

به دوستی که حرام است بعد از او صحبت      که هیچ نطفه چنو آدمی نخواهد بود

- به دوستی که اگر زهر باشد از دستت چنان به ذوق ازادت خورم که حلوا را (طبیات ص ۵۲۰)
- ۸— اشاره این بیت به یک رسم درباری است که غلامان فدایی و پیش مرگ در دربارها بودند که قبل از غذا خوردن و نوشیدن پادشاه مسئول خوردن و نوشیدن غذا بودند تا مبادا غذا و شربت باعث مسمومیت و مرگ پادشاه شود.
- نگفتمت که به یغما رود دلت سعدی چو دل به عشق دهی دلبران یغما را (طبیات ص ۵۲۰)
- تو همچنان دل شهری به غمزه ای ببری که بندگان بنی سعد خوان یغما را (طبیات ص ۵۲۱)
- ۹— اعتقاد به این موضوع که بهشت آنجاست که دوست آنجاست و بهشت را بی دوست نمی خواهد
- گر مخیر بکنم به قیامت که چه خواهی دوست ما را همه نعمت فردوس شما را (طبیات ص ۵۲۱)
- گرم با صالحان بی دوست فردا در بهشت آرند همان بهتر که در دوزخ کندم با گنهکاران (طبیات ص ۶۴۴)
- می ندانم خطر دوزخ و سودای بهشت هر کجا خیمه زنی اهل دل آنجا آیند (طبیات ص ۵۹۵)
- با دوست کنج فقر بهشت است و بوستان بی دوست خاک بر سر جاه و توانگری (طبیات ص ۶۰۷)
- باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور با خاک کوی دوست برابر نمی کنم (طبیات ص ۳۵۳)

۱۰— مهر گاز اصلی ترین مضامین و درون مایه های اساطیری ایده های مربوط به گیاهان می باشد چرا که انسان اولیه گیاه خوار بوده است و تقدوس گیاهان تنها از جهت باروری و تامین غذای بشری نیست بلکه جاندار انگاری آنهاست از سان اولیه که فاقد اندیشه علمی در مورد درک علیت امور و پدیده های جهان پیرامون خود بود چنین میندیش که هر گیاه خدایی است که زیرپوست ان شخصیتی مافوق طبیعی پنهان است از این رو پیوسته بدین پدیده خدایی با احترام می نگریست یا ان را ستایش می کرد (یاحقی ۱۳۸۹:۲۴۹) (جهان ارا فضل الله (۱۳۹۸) تفسیر و تحلیل گیاهان نمادین و اساطیری در حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی غزنوی)

فصل نامه ی علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) دوره ۱۱ شماره ی ۴۱ صص ۱۶۳-۱۹۰

مهرگیاه، گیاهی است شبیه آدمی که معتقد بودند هر که آن را بکند در دم هلاک می شود و این گیاه با هر کس که باشد جلب دوستی و محبت کند و در اساطیر کهن آمده است که پس از مرگ کیومرث دو گیاه به شکل (دیباس یا ریواس) از زمین روید به نام مشی و مشیانه که به اعتقاد مرحوم استاد بهار همین مهرگیاه است. (برهان قاطع و فرهنگ اساطیر)

- مهرگیاه عهد من تازه تر است هر زمان ورتو درخت دوستی از بن و بیخ برکنی (طبیات ص ۶۸۴)
- از مایه بیچارگی قطمیر مردم می شود ما خولیای مهتری سگ می کند بلعام را (طبیات ص ۵۲۳)
- مهربانی ز من آموز و گرم عمر نماند به سر تربت سعدی بطلب مهرگیا را (طبیات ص ۵۲۱)

۱۱- تواضع و فروتنی روشی انسانی است و تکبر و غرور باعث خوی حیوانی است در این بیت سعدی به دو تلمیح اشاره دارد که همگان به آن معتقدند در طول تاریخ، اما سگ اصحاب کهف که هر چه خواستند او را برانند نرفت و در پایان به سخن آمد و به وحدانیت خداوند شهادت داد (کشف الاسرار جلد ۵ ص ۶۴۹)

و دیگر بلعم باعور که امام شهر اریحا بود و مردی مستجاب الدعوه که علیه موسی و قوم او به وسوسه زنش نفرین کرد و موسی در بیابان گرفتار شد و موسی هم از خداوند خواست دعایش را درباره او اجابت کند. پس موسی گفت خدایا بهترین چیز که به او داده ای (ایمان) را از او باز ستان (آیه ۱۷۵ سوره اعراف)

غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم که کید سحر به ضحاک و سامری آموخت (بدایع ص ۶۹۹)

۱۲- در این بیت سعدی به فریبندگی معشوق اشاره دارد و کلام را تا آنجا ادامه می دهد که فریبایی معشوق قادر است سحر را به ضحاک و سامری هم یاد بدهد و در حقیقت این بیت به باورهای اسطوره ای و تاریخی دینی اشاره دارد.

۱۳- این بیت سند زندگی شیخ اجل سعدی است که ادیبان و صاحبان تذکر استناد بدان می کنند که سعدی از خاندانی اهل علم و فقاقت بوده است و سپس به وادی عشق و شعر عاشقانه کشیده شده.

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا تعلم عشق تو شاعری آموخت (بدایع ص ۷۰۰)

۱۴- این بیت به این باور می تواند اشاره داشته باشد که سحر در اسلام حرام است و شعر به دلیل شگفتی آفرینی ساحری نامیده اند و شعر را سحر حلال گفته اند «انّ لمن الشعر سحرًا»

مرا به شاعری آموخت روزگار آنگه که چشم مست تو دیدم که ساحری آموخت (بدایع ص ۷۰۰)

۱۵- این ابیات بر این باورها اشاره دارد که ۱) پریان با زیبایی خویش آدمی را می فریبند و در او ستا آمده که پیروان مزدیسنا را از راه راست منحرف می سازند. ۲) پریان در زمره سپاه اهریمن هستند و بر ضد زمین و آب و گیاه و ستوران و آتش در کارند. ۳) نیز باعث آشفستگی و دیوانگی آدمیانند. (حاشیه برهان، ذیل پری)

من آدمی به چنین شکل و قد و خوی و روش ندیده ام مگر این شیوه از پری آموخت (بدایع ص ۷۰۰)

آن پری کز خلق پنهان بود چندین روزگار باز می بینم که در عالم پدیدار آمده است (طیبات ص ۵۳۷)

عذر سعدی نهد هر که تو را نشناسد حال دیوانه نداند که ندیده است پری (بدایع ص ۷۶۳)

۱۶- این بیت اشاره دارد به این رسم گدایان که بر سر راه بزرگان می نشستند و از آنها تقاضا می کردند و یا مردم بر سر راه بزرگان و پادشاهان که به شهری وارد می شدند می نشستند تا آنها را ببینند.

غم آن نیست که بر خاک نشیند سعدی زحمت خویش نمی خواهد بر رهگذرت (طیبات ص ۵۲۹)

۱۷- این ابیات به نکاتی و باورهایی اشاره دارد

۱) خرید و فروش غلامان با توجه به سلاقی خریداران که نوع مو و نظافت و خوبرویی غلامان در خرید و فروش آنان اثر داشته.

۲) برای شستشوی سر مواد خوشبویی یا گل را با گل سرشوی آمیخته می کردند و بعدها بوی زلف از این طریق وارد عرصه شعر فارسی شد.

چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست که نیستم خبر از هر چه در دو عالم هست (طیبات ص ۵۳۱)

نفحات صبح دانی ز چه روی دوست دارم که به روی دوست ماند که بر افکند نقابی (بدایع ص ۷۵۹)

مگر نسیم سحر بوی زلف یار من است که راحت دل رنجور بی قرار من است (طیبات ص ۵۴۰)

۱۸) این ابیات بیانگر چند موضوع اعتقادی هستند

نماز شام قیامت به هوش باز آید کسی که خورده بود می ز بامداد است (طیبات ص ۵۳۱۴)

مگر بویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند (دبیاچه بوستان ص ۲۱۸)

الست از ازل همچنانشان به گوش به فریاد قالوا بلی در خروش (بوستان باب سوم ص ۲۹۳)

حریفان خلوت سرای الست به یک جرعه تا نفعه صور مست (بوستان باب سوم ص ۲۹۶)

۱) میان صبح الست و شام قیامت، دنیا قرار دارد و عارفان حد حضور خود در دنیا را حد فاصل الست تا قیامت در مستی و خماری به سر می برند و در حقیقت سعدی در این بیت دیدگاه عرفانی خویش را بیان کرده؛ ۲) اشاره به آیه ۱۷۲ سوره اعراف دارد «و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم، قالوا بلی» و گواه کرد ایشان را برایشان آیا من خدای شما هستم. گفتند آری که در روز ازل خداوند از بندگان در عالم ذر پیمان گرفت و آنها به بندگی خود اقرار کردند.

عود می سوزند یا گل می دهد در بوستان دوستان یا کاروان مشک تاتار آمده است (طیبات ص ۵۹)

(

۱۹) بیت بیانگر این مطالب است ۱) عود سوزاندن که نشاندهنده استقبال از کسی است ۲) اشاره به آمدن فصل بهار با دمیدن گل ها در بوستان ۳) آوردن مشک از تاتارستان به ایران که گاهی نیز این کاروان ها به جای مشک غلامان را از شرق به ایران می آوردند.

چشم بر کرده بسی خلق که نابیناند مثل صورت دیوار که در وی جان نیست (طیبات ص ۵۵۳)

تا مرا با نقش رویش آشنایی اوفتاد هر چه می بینم به چشم نقش دیوار آمده است (طبیات ص ۵۳۷)

(۲۲) ۱) بیت‌ها بیانگر آرایش چهره با هفت قلم آرایش (حنا، وسمه، سرخاب و سفیدآب، زرک، غالیه و سرمه)  
 (۲۳) ۲) نقش کردن دیوار با خاک سرخ یا مواد رنگی که امروز هم هنوز مرسوم است که یا با گچ سفید می‌کنند و یا رنگ می‌زنند.

این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است وین آب زندگانی از آن حوض کوثر است (طبیات ص ۶۴)  
 (۲۴) خوشبویی عرق بدن ریشه در اساطیر و باورهای مذهبی و اسلامی دارد و به چکیدن قطره ای عرق از بدن مطهر پیامبر اکرم (ص) در شب معراج باز می‌گردد که از آن یک قطره عرق گل سرخ (محمدی) از خاک روید که در این بیت بدان اشاره شده.

این قاصد از کدام زمین است مشکبوی وین نامه در چه داشت که عنوان معطر است (طبیات ص ۶۴)  
 (۲۵) این بیت نیز حاوی دو رسم دیوانی است ۱) متن نامه را دبیر برای بندگان و یا پادشاه می‌نوشته و شاه یا بزرگان بر اساس جایگاه مخاطب عنوانش را تعیین می‌کردند ۲) خوشبو کردن مرکب با مواد خوشبو که نامه خوشبو می‌شد.

من از این دلق مرقع به درآیم روزی تا همه خلق بدانند که زناری هست (طبیات ص ۱۱۱)  
 (۲۶) سعدی در این بیت به رشته ای که اهل کتاب (مسیحیان یا زرتشتیان) روی لباس بر کمر خود می‌بستند تا با مسلمانان فرق نهاده شوند اشاره شده است

کسان که در رمضان چنگ می‌شکستندی نسیم گل بشنیدند و توبه شکستند (طبیات ص ۲۲۶)  
 (۲۷) این بیت بیانگر تعصبات مذهبی است که در همه ادوار یکی از مشکلات اجتماعی بوده است

سعدی اندازه ندارد که چه شیرین سخنی باغ طبع همه مرغان شکر گفتارند (طبیات ص ۵۷۹)  
 قیامت می‌کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خایی  
 منم امروز و تو انگشت نمای زن و مرد من به شیرین سخنی تو به نکویی مشهور (طبیات ص ۵۰۱)  
 سخن لطیف سعدی نه سخن که قند مصری خجل است از این حلاوت که تو در کلام داری (بدایع ص ۷۶۵)

(۲۸) این ابیات نوعی مفاخره شاعرانه و خودستایی است که هنوز هم در بین شاعران مرسوم است.  
 دلی که سنگ ببايد سر راه وداع تا تحمل کند که آن روز که محمل برود (طبیات ص ۲۶۳)  
 بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران (طبیات ص ۶۴۴)

۲۹) شیخ اجل در این ابیات به رسم مشایعت و خداحافظی همراه با غم و اندوه مسافران اشاره دارد

گفتم به نیرنگ و فسون پنهان کنم ریش درون پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود (طیبات ص ۲۶۳)

۳۰) اشاره به این مطلب که مرسوم بوده است وقتی در خانه قربانی می کردند آستانه خانه خون رنگ می شد و همه می فهمیدند که صاحبخانه قربانی کرده است

او می رود دامن کشان من زهر تنهایی چشان دیگر مپرس از من نشان کز دل نشانم می رود (طیبات ص ۲۶۳)

۳۱) در این بیت شاعر اشاره به فخرفروشی و تکبر دارد که بعضی از بزرگان لباس آنچنان بلندی می پوشیدند که پایین لباس بر خاک کشیده می شد و چون پارچه گرانبها و نایاب بود از سر فخر و تکبر خاک آلوده شدن دامانشان مهم نبود و مفهوم تکبر و فخرفروشی را بیان می کرد.

تا نیارد فضل باران عنایت بر سرم لابه بر گردون رسانم چون جهودان در فطیر (بدایه ص ۳۰۸)

۳۲) اشاره به یک مراسم مذهبی جهودان می کند که فطیر عید فصح یا عید فطیر از شامگاه روز چهاردهم نیشان شروع می شود و هفت روز ادامه دارد و در روز پانزدهم آن را فطیر خوران خوانند که فسحا نامیده می شود (از قول ابوریحان بیرونی) و در این روز یهودیان شایسته نمی دانند که خمیر نزد خود نگهدارند و در دو شب نخستین عید اغذیه خاصی به نشانه مصائب بنی اسرائیل مصرف می شود در این ایام به نشانه آنکه بنی اسرائیل هنگام خروج از مصر چنان شتاب داشتند که فرصت برآمدن خمیر نداشتند نان فطیر صرف می کنند (فرهنگ اساطیر ص ۳۳۳)

چون برآمد ماه روی از مطلع پیراهنش چشم بد را گفتم الحمدی بدم پیرامنش (طیبات ص ۶۰۸)

۳۳— بیان خواندن سوره فاتحه الکتاب یا سوره های دیگر و دمیدن به کسی برای رفع زخم چشم که هنوز هم مرسوم است.

عجایب نقش ها بینی خلاف رومی و چینی اگر با دوست بنشین ز دنیا و آخرت غافل (طیبات ص ۶۱۳)

۳۴) این ابیات به تبحر نقش نگاری چینیان و هنرمندی رومیان اشاره دارد که همچنان در این زمینه ها مشهور تاریخ و امروزند.

ظاهر آن است که با سابقه حکم ازل جهد سودی نکند تن به قضا در دادم (طیبات ص ۳۷۱)

۳۵) در این بیت شیخ اجل به نفی اختیار آدمی و به قضا و سرنوشت جبری محتوم از روز ازل توجه نموده است

ما با توایم و با تو نه ایم اینست بولعجب در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم (طیبات ص ۶۳۹)

۳۶— این بیت متضمن دو موضوع است (۱) درهای قدیمی حلقه ای داشتند برای تفاوت در زدن میان زن و مرد که هر کدام یکی را می زدند (۲) در حلقه بودن اشاره به مجالس درس و سماع است که حضار حلقوی و به دور هم می نشستند و این سنت پیامبر (ص) بوده است برای از بین بردن صدر و ذیل مجلس.

شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی (طبیات ص ۶۵۸)

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی غنیمت است چنین شب که دوستان بینی (طبیات ص ۶۸۸)

۳۷ - این ابیات در بردارنده این موضوعات هستند (۱) روشن کردن شمع در محفل و مهمانی ها (۲) روشن کردن شمع از اسباب و لوازم طرب و شادی و همنشینی بوده و در غیر این صورت مردم با تاریک شدن هوا و انجام کارهای شخصی می خوابیدند و برای صرفه جویی شمع را خاموش می کردند.

سعدی صدها سال بر گردن ما ایرانیان حق معلمی دارد چرا که نثر امروز ما بر پایه گلستان او استوار است و بوستانش تابلوی روشنگری از جهان تضادها و تناقض هاست او با ذکر حکایات و روایت ها ضرب المثل ها و تمثیلات نشان می دهد که به مسائل روزمره و احتیاجات عادی مردم متوجه بوده و خواننده را برای یک زندگی معنوی مرفه تر دعوت می کند. او بر باد پای سخن نشسته و مرزهای جغرافیایی را شکسته و فراتر رفته و سخنش آینه ای است که از هر کس از هر ملت و نژاد که باشد می تواند خود را در آن ببیند و بند و اندرزش دارویی است شفابخش که در دسترس همه می باشد و پیامش جهانی است

او در کسوت های متفاوت و متعددی عرض وجود کرده گاهی در کسوت شاعر زمانی در لباس نویسنده ای خلاق و روزی عارفی کامل و روزی دیگر در کسوت مربی و معلم تا به کمک فکر بلند و ژرف نگریش اصول مهم اخلاقی، اجتماعی را به ما بیاموزد سخن سعدی عصاره تمامی سخنانی است که بر مدار علوم اخلاقی و روان شناسی و تربیتی بیان می شود و سخن و شعرش از حضور واقعیت ها می گوید و اساس توفیق آدمی را در معنویت و تربیت صحیح می داند.

۱. کمیسیون ملی یونسکو، ذکر جمیل سعدی، جلد ۳ وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴
۲. دکتر حسن انوری (۱۳۶۹)، فرهنگ سخن، انتشارات سخن، چاپ اول
۳. حسن لی، کاوس (۱۳۸۰) فرهنگ سعدی پژوهی، بنیاد فارس شناسی چاپ اول
۴. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی ۱۳۶۸، انتشارات خوارزمی چاپ اول
۵. احمدی گیوی، حسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (چاپ ۱۳۸۶) مصلح بن عبدالله سعدی (گلستان) مقدمه و شرح تعلیقات،
۶. اسلامی ندوشن نشریات (۱۳۸۹)، چهار سخنگوی وجدان ایران،
۷. فصلنامه هفت آسمان، کتاب احیاء ترجمه حسین توفیقی سال اول ۱۳۷۸
۸. مدرس زاده، عبدالرضا (۱۳۹۸) بوی آشنایی، گزینش و گزارش چهل و پنج غزل سعدی
۹. خطیب رهبر خلیل ۱۳۶۳ شرح غزلیات سعدی، تهران، نشر مهتاب
۱۰. خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به تصحیح و توضیح دکتر محمدمعین تهران، امیرکبیر،
۱۱. فروغی محمد علی (۱۳۶۴) کلیات اشعار تهران امیرکبیر
۱۲. صدیقیان، مهین دخت (۱۳۸۷)، فرهنگ واژه نمای غزلیات سعدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۳. یاحقی محمدجعفر (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر، تهران، سروش
۱۴. وامقی، ایرج (۱۳۷۵) طنز در آثار سعدی
۱۵. ناصح، محمد مهدی (۱۳۶۸) حافظ و سعدی و فرهنگ مردم
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) سبک شناسی

## مقالات

۱. فصلنامه پژوهشنامه علوم انسانی، تقلید ادبی در گلستان، دکتر غلامرضا افراسیابی
۲. مجله تعلیم و تربیت مقاله آقای محمدتقی دانش پژوه
۳. سعدی شناسی، به کوشش کورش کمالی سروستانی مقاله تاثیر پذیری سعدی از نهج البلاغه
۴. نامه فرهنگستان، پاره های موزون گلستان، حمد سمیعی گیلانی و ابوالحسن نجفی مجله وحید، شماره ۲ تا ۶
۵. سلسله موی دوست، از مقاله های برگزیده درباره سعدی اثر دکتر کاووس حسن لی
۶. مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، محمد جعفر محجوب
۷. فصلنامه علمی تفصیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارس (دهخدا) دوره ۱۱ شماره ۴۱ (۱۳۹۸) صص ۱۶۳ تا ۱۹۰ تفصیر و تحلیل گیاهان نمادین و اساطیری در حدیقه الحقیقه فضل الله جهان ارا